



گفت و گو با یک کارمند بانک

برای گزارش امروز سراغ یک کارمند بانک رفتم. صدبعلی موسوی، جوانی که نزدیک به چهار سال است که کارمند یکی از بانک‌های تهران است.

او هم مثل اغلب کارمندان بانک آرژانتون استخدامی داده است و پس از قبولی وی طی دوره آموزشی مشغول به کار شده است.

نیلم را که می‌گیرد، دانشگاه قبول می‌شود. سرکاری می‌رود و بعد از آن باید مشغول به کاری می‌شد. گزینده‌ها اما مختلفی را می‌توانست انتخاب کند، اما به نظر خودش بانک بهترین مورد بود. البته هنوز هم فکر می‌کند انتخاب درستی نبوده است.

علاوه‌اش به ادامه تحصیل باعث می‌شود در سال فارغ‌التحصیلی و کنکور می‌دهد و حالا سال دوم مترجمی زبان انگلیسی را پشت سر می‌گذراند. فکر می‌کند وقتی در سن تمام شود، جایگاه خوبی در بانک داشته باشد.

جایگاه در بانک
وقتی وارد هر بانک می‌شوید تعداد زیادی کارمند آن طرف میزهای نسبتاً بلند بانک می‌بینید. تعدادی از آنها با ارباب رجوع در ارتباط هستند و باقی آن طرف‌ها به کارهای دیگر مشغول هستند.
موسوی در خصوص انواع کار در بانک می‌گوید: تقریباً تمام بانک‌ها دارای کارمندی هستند که باغبان، سمنی، معاون شعبه، رئیس شعبه، صندوق‌سازان و خدمات است. مسئولان امور بانک همان تحویل‌دارها هستند که بیشتر از ارباب مردم با مشتری‌ها در بانک دارند.
باغبان در بانک کسی است که مسئولیت آرایش کردن یا باغبانی نمودن سندها دارد.
تسلیم دار به امور اسناد یا چک‌های جاری می‌پردازد.
رئیس صندوق بر کل امور جاری و امور صندوق نظارت دارد.

پولداران بی پول

مر ترضی قدیمی

در این شغل نمی‌توان مشتری را معطل کرد، چرا که مشتری توقع دارد و مشتری‌های بانک را هم که دیده‌اید، همه مدل هستند و همه گونه رفتار دارند و تعداد آنها هم فراوان است



این روزها کارمند بانک بودن برای اغلب جوانها تبدیل به یک آرزو شده است

می‌کنند و ده‌ها رفتار دیگری که شاید مناسب یک کارمند بانک نباشد. موسوی که خودش را یک کارمند وظیفه‌شناس می‌داند، می‌گوید: همین طوری است، بعضاً شاهد حضور چنین کارمندانی هستیم و البته شای نیست. آرداف نمودن، موسوی ادعا می‌کند که طی این چهار سال تاکنون مشکلی با هیچ کدام از مشتری‌های بانک و شعبه‌ها نداشته‌ام و در این میان کارهای سختی را هم تجربه کرده‌ام. او می‌گوید: بعضی از شعبه‌های مهم به واسطه داشتن مشتری‌های فراوان و البته قابل توجه عیندی‌های زیاد می‌گیرند مثلاً سال قبل یکی از دوستانم در میلیون و نیم عیدی گرفت. بعد اضافه می‌کند: البته بیشتر پرداخت چنین مبلغی با میل و علاقه مشتری‌ها صورت می‌گیرد چرا که کارمندان بانک یک سال تمام خدمات قابل توجه و مهمی به یک مشتری داده‌اند و مشتری‌ها این رفتار کارمندان بانک بسیار خوشحال و راضی است. **آه از ده به سرفاقت پیدا**
دیند دلیل‌هایی که در ده‌ها برنامه است و با اینکه رنگ و بوی نه‌چندان دارد که در بعضی از فیلم‌ها دچار شکست‌ها می‌شوند.
اما ذهنیهایی که با اسلحه به بانک می‌روند تا گاهی تنهایی به سرفاقت می‌روند فکر نمی‌کنند حقاقت آنها را نشان می‌دهد.
در هر صورت موسوی تصور می‌کند اگر دچار جنون یا خورده‌ای شود یا دزد مقابله نخواهد کرد چرا که او معتقد است بانک باید محافظ و نگهبان باشد. صحت این اصطلاحات باقی‌مانده است، صحت بر برخورد مناسب با مشتری، صحت با چک‌های تقلبی و پول‌های باارزش تر است. موسوی که خوشبختانه

است لظه ای حواس‌پرست و تود و تعداد صفرهای روی چک را اشتباه بیند و مثلاً به جای یک میلیون تومان، ده میلیون تومان را پاس کنی، آن وقت است که دیگر بجزاره شده‌ای، زمانی که پول را برگردانده‌اند.
اضافه به مشتری بدی، حالا باید کار کنی و کار کنی و آن لحظه غفلت را جبران کنی.
می‌کنند و می‌گویند: خدا را شکر تا به حال نه. حالا او می‌پرسد: آقا چشم زنی‌ها و بعد هم با هم می‌خندیم. موسوی ادامه می‌دهد و می‌گوید: اما بچه‌هایی بوده‌اند که پول کم آورده‌اند. مثلاً یکی از دوستانم ماه قبل هفتصد هزار تومان کم آورد.
می‌پرسد: همون‌ها چه می‌کنند؟ می‌گوید: اغلب اگر رقم بالایی باشد بانک به کارمندان وام می‌دهد و هر ماه از

است. می‌پرسد سخت و پراسترس؟ می‌گوید: بله، پراسترس است. ساعت هفت و سی دقیقه که روی صندلی نشسته‌ام، بارها بار می‌چای آورده‌اند و فرصت نکرده‌ام بخورم و در برگردانده‌اند.
می‌گوید: کار بانک خصوصاً در قسمت‌هایی که به صورت مستقیم با مشتری ارتباط دارد، به واسطه ماهیت آن که خدمات دادن است، باید سریع و دقیق باشد.
در این شغل نمی‌توان مشتری را معطل کرد، چرا که مشتری توقع دارد و همه مدل هستند و همه گونه رفتار دارند.
لحظه‌ای غفلت
موسوی می‌گوید: تحویل‌دار مثل پراسترس و نگران کننده‌ای است. کافی

تاج‌ال دجار چنین برخوردی نشده است باز هم می‌خندد و می‌گوید: دوست دارم یک بار چنین اتفاقی را در خواب ببینم، تجربه‌اش در بیداری بسیار دشوار است. این کارمند جواب بانک روزانه به طور متوسط ۱۰ میلیون تا یازده میلیون تومان پول می‌شمارد و برای این کارش که تصور می‌کند بسیار سخت است حداقل ۱۸۰ هزار تومان و با اضافه کاری حداکثر ۳۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند.
موسوی در اوقات فراغت سینما می‌رود، فوتبال بازی می‌کند و به درسهای دانشگاهش رسیدگی می‌کند.
در مجموع راضی
موسوی که کار بانک را تقریباً کاری سخت معرفی کرده در خاتمه می‌گوید: با همه حرف‌هایی که از دغدغه‌های این شغل گفتم و این معتقد هستم در مجموع راضی‌ام. بانک تلاش می‌کند تا با مشکلات کارمندان رسیدگی کند. امکانات تفریحی دارد، وام‌های نسبتاً خوبی می‌دهد. محیط بانک برای کارمندان تا حدودی مناسب است و همه اینها باعث می‌شود تا آن شغل خودمان راضی باشیم تا آنجا که خود من نسبت به شغل خود تعصب دارم. البته شایه‌ای کار می‌کنم تعصب بیشتر مردم چرا دوستان زیاد در اینجا پیدا کرده‌ام.
موسوی چهار سال است که در شعبه مسئول کار است و می‌گوید رفتار خوبی باعث شده شعبه را عوض نکند. معمولاً هر چند وقت یکبار محل جابجایی کارمندان را تغییر می‌دهند و این موضوع دلایل مختلفی دارد.
شاید اگر تا یکپویم
موسوی که به رشته تحصیلی‌اش بسیار علاقه‌مند شده است می‌گوید اگر در سن تمام شود شاید به یک شعبه از مثل شعبه بانک‌ها به دو دسته ارزی و ریالی تقسیم می‌شوند که بانک‌های ارزی علاوه بر کارهای مربوط به ریال به امور ارزی نیز می‌پردازند.
صحت با موسوی در ارزی‌ها می‌کند و در هر صورت موسوی تصور می‌کند اگر دچار جنون یا خورده‌ای شود یا دزد مقابله نخواهد کرد چرا که او معتقد است بانک باید محافظ و نگهبان باشد. صحت این اصطلاحات باقی‌مانده است، صحت بر برخورد مناسب با مشتری، صحت با چک‌های تقلبی و پول‌های باارزش تر است. موسوی که خوشبختانه

دنبال چه می‌گردی؟ donchemig@yahoo.com

من دنبال دوستی می‌گردم که سطح علمی بالایی داشته باشد.
فرزانه نیلگون
Banoo_fsh@yahoo.com
هر کس از گلیدا عباسیان ورودی ۷۸ رشته فیزیک دانشگاه آزاد تهران مرکز خبردار، لطفاً به بن ایمیل بزن.
Almenco_g@yahoo.com
اگر بگویم دنبال یک جو غیرت و تعصب می‌گردم شاید بی مورد نباشد. بعد از خواندن مطالب تجارت سیاه یک دختر ایرانی توسط افغانی‌ها که کشته شد. در کشور ما تا کی باید از این مسائل باشد که این‌ها هفت و مجانی کار کنند در حالی که کار برای کارگر ایرانی نیست؟
علی احمدی
Aliahmade40@yahoo.com
دنبال دوستانی می‌گردم که به انگلیسی با هم مکالمه کنیم.
شاول
Saltylg3r3@yahoo.com
دنبال کسی می‌گردم که بتواند ساینی در مورد فروش مواد منو هواپیما یا هلیکوپترهای رادیو کنترل پرزازی را به من معرفی کند.
علیرضا یوسفی
alirezayousefi@yahoo.com
من دنبال دوستی به نام احسان حاج بابایی می‌گردم که طی سال‌های ۷۷-۷۶ سال‌های خاندان ظفر (رئیس) بودند. او الان یازده ساله است و احتمالاً در غرب تهران می‌نشیند.
aati_666@yahoo.com
من دنبال یکی از معلم‌های کلاسی زبانی می‌گردم. اسم ایشان خانم لیفان هست و در حال حاضر استاد دانشگاه هستند.
احسان فراگروزلو
Ehsan_legend@yahoo.com
من دنبال کسی می‌گردم که ریمان سال در فرهنگسرای جوان از سن یک سالگی شیمی کرد. تنها اطلاعاتی که از او دارم این است که رتبه کنکور سال قبل او ۵۰۰۰ بود و ریمان سال حوالی اوتابان نبرد. لطفاً کمک کنید. خیلی برام مهم است.
طهمورث ظهیری
Tahmoorens_zeno@yahoo.com
من دنبال هنرمندی غیر حرفه‌ای خانم و آقا هستم برای همکاری در تولیدات فرهنگی کار جدید در موسیقی اصیل ایرانی (Taghiasi@yahoo.com) مکتب‌های دوران ابتدایی مدرسه نظامی - هدایت در سال ۱۳۵۲. آموزگار سوم ابتدایی آقای عزیز باباییور.
فرید جواد فرید
javadfrid@yahoo.com
خانه معصومه سال هاست که ندیدمت. همیشه توی خیابان‌های ساری به دنبال پیدا کردن تو هستم. کاش می‌دیدمت.
خاوهزاده ات بردیا
Bardia.behbhinafar@gmail.com
من دنبال دوستان دوران دبستانم (مدرسه نوزاد شرق منطقه تپه) به اسم‌های مهزبان عبدالی و هسثی فیاض می‌گردم.
سارا جهان‌گیری
Sj20sh@yahoo.com
دنبال کسی می‌گردم که فوتبالیست بلد باشد و در این زمینه من را راهنمایی کند.
سازز بروکنسنی
brokenseni@gmail.com
اسم من شهریار افشاری است. من دنبال دوستی به نام خودم یعنی شهریار افشاری می‌گردم که یازده سال قبل در منطقه نیاروان اقامت داشتند. اسم برادر او نیز شهریار بود. از یک دوست قدیمی پیغامی برای او دارم.
Afzali925@yahoo.com

هفته هفت روزه Hafteh7roozeh@yahoo.com

می‌شود که بوی ماه مهر همه جا را برداشته، حتی خیره‌هایی هم که گوشه و کنار روزنامه‌ها نوشته شده، بیشتر با ماه مهر و مدرسه و دانشگاه مرتبط است. باورتان نمی‌شود؟ پس ملاحظه بغرامید: استفاده از متر و تراز برای دانشجوین، فرهنگیان و دانش‌آموزان، در هفته اول مهر مجانی است، آقا حساسی این دانشجویان و دانش‌آموزان جدید را تحویل می‌گیرند.
زمان ما این حرف‌ها نبود که هر کس می‌خواست دانشگاه برود، چشمش کور دور از جان شما، شب سوار مترو شود و بروی، پولش را بدهد و برود. اصلاً ما آن موقع نمی‌دانستیم رایگان را با چه گ‌ای می‌نوشند! خلاصه با این تحویل‌بازاری که تازه‌ها راه افتاده، من نگران سلامت دوستان هستم، مبادا خود را کند و کار دست خودشان بدهند.



می‌گویند: صدام حسین دیوانه شده و توی زندان مدام با خودش حرف می‌زند. به نظر من شانس او رده که فقط یک دیوانه شده است.

همین اولش گفتم که نگوی: گفتنی! چهارمین دوره بازی‌های آسیایی است زان شروع شد. محض اطلاعاتن عرض کنم بازی‌ها در تهران برگزار می‌شود و کلی تیم خارجی برای شرکت در مسابقات به ایران آمده. همین جایش به قدر کافی برای آنها که ورزش را دنبال می‌کنند حساسیت است. اما برای اینکه بتوانند عده بیشتری را که اصلاً به زمین چسبیده‌اند و تکان نمی‌خورند، از جا بلند کنند و راه بیندازند، مزده می‌دهم که تماشای بازی‌ها رایگان است. یعنی لازم نیست پول بدهید و بلیت بخرید. من از همین جا از همه بایوان استعفا می‌دهم که برای جایزات بلند شوند که برای اسلیمی خوب است. مسؤلان بازی‌ها نهایت سنگ تمام را گذاشته‌اند و انویوس هم برای حمل و نقل تماشاگران در نظر گرفته‌اند، پس دیگر ملامتی نیست، جز غم حرکت شما. کار کنید خیلی انرژی مصرف نمی‌کنند. اگر کسی دیگر نمی‌داند باید به چه زبانی حرف بزنم. باز کنید تعداد ATPهایی که من برای تحریک شما می‌سوزانم، خیلی بیشتر از آن تعدادی است که شما برای آمدن به سالن مسابقات می‌سوزانید!

ملاکی نیست

«آخی! امروز بعد از ماه‌ها استراحت خوب، صبح زود از جا بلند شدم، خمته نباشید. درس و مشق است دیگر. بخواهی نخواهی مثل مش کتک خاله به پایتان نوشته شده. اما خدا کوکلی ببینید همین اول سالی تصمیم بگیرید. حاصل دسترنج خودتان را استاد کنید و مثل یک شهروند نمونه، جزوه‌هایتان را مرتب و منظم بنویسید تا سر امتحان می‌مرغ برکنده، بال‌بال تزیین که ای جزوه، ای بدبختی شدم و از این حرف‌ها. در ضمن از همین الان به فکر تعداد غیبت‌ها، از این بکنید، بنشینید و قلق استنادان را یاد بگیرید که آخر تم مجبور نشوید، منت پیشک‌ها را با کشیک‌های یک استلاچی دو زاری»
«تاریخ منتهی‌القدر غلبی جزوه، ای آنفلوآنزا می‌ترسد. دیدید سرگرمی‌مان تمام شد؟ حیف تازه داشتیم صحت می‌گرفتیم چطور می‌شود از صابون استفاده کرد؟ می‌ترسم دوباره یامان برود وقت برکتی از آنجا، دست‌هایمان را با آب و صابون بشویم.»
«از روز شهربور تا ششم مهر هر سال به گوش بر و بچه‌های همسن

جز غم حرکت شما!

می‌سوزانید!
جوان بنامید!
کیش و بزه‌های اروپایی زحمت یکدیگر و هفت فرمان برای جوانان ماندن کشت کرده و بعد از کشت آنها را صادر نکرده. در عملیات این پژوهش فقط بگویم که از اوینس پژوهسه زینت عصم شاسی کالج تربیتی کمریج است، زحمتی که پس از آن دیگر، به اندازه شایسته است. مسؤلان بازی‌ها نهایت سنگ تمام را گذاشته‌اند و انویوس هم برای حمل و نقل تماشاگران در نظر گرفته‌اند، پس دیگر ملامتی نیست، جز غم حرکت شما. کار کنید خیلی انرژی مصرف نمی‌کنند. اگر کسی دیگر نمی‌داند باید به چه زبانی حرف بزنم. باز کنید تعداد ATPهایی که من برای تحریک شما می‌سوزانم، خیلی بیشتر از آن تعدادی است که شما برای آمدن به سالن مسابقات می‌سوزانید!

بدون شرح! - زن معناد، دختر ۴ ساله‌اش را فروخت،

هول نشود! به همه می‌رسد!

ملاکی نیست جز غم حرکت شما!